

احیای نهاد علم بعد از حمله‌ی مغول در تمدن اسلامی با تأکید بر دانشگاه ربع رشیدی- تبریز

زکریا رحیمی^۱، فاروق امین مظفری^۲

^۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، ایران

^۲. استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، ایران

نویسنده‌ی مسئول:

زکریا رحیمی

چکیده:

مسلمانان طی ۶۰۰ سال رهبری علمی جهان، نهاد علم را هم از لحاظ سازمانی و هم از لحاظ اکتشافات به شکوفایی رساندند. این شکوفایی دارای زمینه‌های اجتماعی به عنوان عوامل تبیین‌کننده بوده است. در این تحقیق با روش تطبیقی-تاریخی، سعی شده است دانشگاه ربع رشیدی را که در قرن هشتم هجری در تبریز بنا نهاده شد، را به عنوان سازمانی علمی بررسی کرده و هر یک از زمینه‌های شکل‌گیری آن را مانند؛ زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ارزش‌های علم‌مدارانه و مدیریت آموزشی رشیدالدین فضل‌الله بررسی کند. بعد از حمله‌ی مغول و قرار گرفتن تبریز به عنوان مرکزیت سیاسی، مرکزیت علمی را نیز به همراه داشت. ربع رشیدی به عنوان سازمانی موفق در کسب علوم چینی و مغولی و افزودن آن به میراث علوم اسلامی و ارتباط ویژه‌ی آن با بیزانس، یکی از کانال‌های انتقال دانش اسلامی به غرب بود.

واژگان کلیدی: ربع رشیدی، تمدن اسلامی، علم اسلامی، جامعه‌شناسی علم.

مقدمه:

اگرچه قرون وسطی در غرب جهان از آن به عنوان سال‌های سیاه و افول یاد می‌شود، برای شرق هم‌چنان قرون طلایی و طلوع را تداعی می‌کند. یکی از عواملی که این شکوفایی را متوقف کرد، حمله‌ی مغول‌ها به تمدن اسلامی بود.

دو حمله‌ی بزرگ و طولانی صلیبی و مغول از مغرب و مشرق جهان اسلام یکی حدود دویست سال و دیگری حدود سیصد سال به درازا کشید، که با آثار و پیامدهایشان توان و رمق مسلمانان را گرفت و خرابی‌های بسیاری برجای گذاشت. آنچه از فرهنگ و تمدن اسلامی در مصر و شامات بافته بودند، به دست صلیبیان پنبه شد و آنچه در ماوراءالنهر، خراسان و عراق ساخته بودند، به وسیله‌ی مغولان ویران گردید. این تهاجم از سال ۶۱۶ هجری شروع شد و تا سال ۶۵۶ هجری با استقرار حکومت ایلخانان در ایران به آرامش رسید. حکومت ایلخانان در سال ۷۳۶ عملاً از بین رفت، ظهور تیمور و جانشینان او در غرب ایران با تخت‌گاهی مراغه، تبریز و سپس سلطانیه بود (ولایتی، ۱۳۹۰).

ابن خلدون می‌گوید؛ شکوفایی و رونق علوم تا آن زمان در شرق دنیای اسلام در اوج بود که تمدن و عمران در فارس و شهرهای آن کشور هم‌چون خراسان و ماوراءالنهر و عراق استقرار داشت، اما چون شهرهای مزبور (با حمله‌ی مغول) به ویرانی گرایید تمدن و عمران نیز که از عوامل پدیدآورنده‌ی دانش و صنایع است از آن دیار رخت برپست (مقدمه، ج ۲: ۱۱۵۳-۱۱۵۱).

کسانی که با تاریخ علوم اسلامی آشنایی دارند، می‌دانند که در قرون وسطی مسلمانان پرچم‌دار علم و تمدن در تمام جهان بودند و در همین عصر زرین دانش‌هایی را پی‌افکنند که امروزه با نام‌های جبر و مثلثات، هندسه‌ی علمی، شیمی و غیره می‌شناسیم. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علت آن درخشش علوم چه بود؟ چگونه اروپایی که در عصر تمدن اسلامی در توحش قرون وسطایی دست‌وپا می‌زد، یک‌باره گوی سبقت از مسلمانان ربود و پرچم علم و فناوری را در جهان به‌دست گرفت؟ بنابراین، شناسایی عواملی که مسلمانان را در قرون وسطی به اوج پیشرفت علمی رسانید برای ما ضروری است. ما با شناخت این عوامل می‌توانیم در آینده نیز زمینه‌ی رشد همین عامل‌ها را فراهم کنیم تا بار دیگر رنسانس علمی تشکیل دهیم (چاوشی، ۱۳۹۲).

در این مقاله از زمینه‌های پیدایش و تکامل دانش در تمدن اسلامی با تأکید بر دانشگاه ربع رشیدی به‌عنوان مصداقی از نهاد علم در تمدن اسلامی سخن خواهیم گفت. چگونه است که ربع رشیدی بعد از ویرانی‌های فراوان حملات مغول دوباره میراث علمی دنیای اسلام را در این نقطه از جهان اسلام به منصف ظهور می‌رساند و یکی از نادرترین مراکز دانش در ایران اسلامی که بیش‌ترین صدمات را متحمل شده بود، پایه‌گذاری می‌کند و حیات فکری و علمی‌ای که به‌علت عدم توجه دقیق به این دوره به انجماد فکری متصف شده را بر پایه‌های تمدن اسلامی دوباره احیا می‌کند.

روش تحقیق:

پژوهش تاریخی فرایند جستجوی نظام‌دار داده‌ها برای پاسخ به سوالات مربوط به وقایع گذشته است، با این هدف که به درک بهتری از نهادها، عملکردها، روندها و مسایل کنونی تعلیم و تربیت دست یابیم (گال، ۱۳۸۳).

تحلیل تطبیقی با صفت تاریخی دلالت بر نوع خاصی از تحلیل دارد که موضوع آن امر تاریخی است. امر تاریخی از طریق دو ویژگی برجسته می‌شود: ۱. تأکید بر فهم واقعه به مثابه یک امر فرایندی در حال شدن در طول زمان و در زمان (زمان‌مندی واقعه)؛ ۲. تأکید بر فهم واقعه به مثابه یک امر فرایندی خاص مشروط به زمینه (زمینه‌مندی واقعه). در تحلیل تطبیقی- تاریخی یکی از پیش‌فرض‌های مهم آن است که چپستی نهادها، ساختارها، کنش‌ها و هستی‌های اجتماعی در تاریخ آن‌ها نهفته است و برای فهم باید تکوین و تحول تاریخی آن‌ها را درک کرد (ساعی، ۱۳۹۲).

یافته‌ها:

زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و شکوفایی دانشگاه ربع رشیدی چه عواملی بوده‌اند؟

علم صرف‌نظر از نتایج فنی آن یک نمود اجتماعی است که هم‌چون هنر و ادبیات و حقوق و مذهب از بیخ و بن با اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و افکار و هدف‌های دوران معینی ارتباط دارد و عمل آن در پیش‌رفت تمدن مانند یک اثر لاحق و بی‌ارتباط با سایر نمودها نیست. لذا تکامل فکر علمی با تکامل اجتماعی که این فکر در آن پرورش یافته است با هم مرتبط می‌باشند (روسو، ۱۹۴۶). رشد علم در تمدن اسلامی دارای سه مولفه‌ی اصلی بوده است: ۱- زمینه‌ها؛ (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) ۲- ارزش‌های علم‌مدارانه (عوامل فرهنگی) ۳- مدیریت آموزشی.

زمینه‌ی سیاسی

بررسی توالی‌های زمانی برای کشف وقایع منتج به شکل‌گیری دانشگاه ربع رشیدی، نشان‌دهنده‌ی این امر است که نهاد علم همواره در تمدن اسلامی به شکلی یک‌پارچه و سیستماتیک در سراسر این تمدن وجود داشته، اما مرکزیت و قطبیت علمی در هر دوره معمولاً تابعی از مرکزیت سیاسی بوده است؛ بغداد، قاهره، اندلس، اصفهان، سمرقند، استانبول و تبریز. تأکید بر فرایندهای زمانی به عنوان مکانیزم متغیرهای تبیینی بر متغیر وابسته (ربع رشیدی)، روشن می‌سازد که پس از حمله‌ی مغول به شرق جهان اسلام و استقرار آن‌ها در آذربایجان این منطقه مرکزیت سیاسی پیدا می‌کند. پس از اشغال بغداد و خاتمه دادن به خلافت عباسی توسط هلاکوخان (۶۵۶ ق)، میراث عظیم عباسی به مراغه انتقال داده می‌شود که این امر زمینه‌ی شکل‌گیری رصدخانه‌ی مراغه (۶۵۷ ق) را فراهم می‌سازد. هم‌چنین قلمرو گسترده مغول‌ها از چین تا مدیترانه و تسهیل ارتباط بین متولیان اصلی تمدن‌ها با یکدیگر در گسترش علوم و مراکز علمی نقش اساسی داشت. مجتمع شنب غازان تبریز نیز در سال ۶۹۴ ق در همین راستا آغاز به فعالیت می‌کند. پس از روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده، وزیرش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی شهرستان رشیدی (۷۰۳ ق) را در تبریز بنیادگذاری می‌کند.

حفظ دین، جان، عقل، ناموس و مال از وظایف حکومت اسلامی است و چون مشروعیت آن از متن اسلامی استنباط می‌شود، با سایر نهادها از یک رویکرد و نظام ارزشی برخوردار است (غنوشی، ۱۹۹۳). خلفا و حکمرانان با تأمین نیازهای مادی، امنیت و اختصاص فضای آزاد برای کار علمی هر بار در گوشه‌ای از این تمدن انقلابی به ثمر می‌نشانند. نظام انگیزش و پاداش، علاوه بر این که علمای مسلمان کار علمی را کار دینی می‌دانستند و پاداش اخروی مدنظرشان بود و مقام عالمان به سان پیامبران گرامی داشته می‌شد، خلفا نیز پاداش‌های چشم‌گیری تقدیم اهل علم می‌کردند، برای مثال، خلفای عباسی هم‌وزن کتابی که ترجمه می‌شد به مترجمان طلا می‌دادند (الحسنی، ۲۰۱۲).

نکته قابل توجه در این دوران این است که مغول‌ها نهاد سیاسی در شرق جهان اسلام را تسخیر کردند و خود از چنان اندیشه‌ی سیاسی و فرهنگی برخوردار نبودند که بتوانند به حمایت از دانش و مراکز علمی همت گمارند. رشیدالدین در مورد آداب مغول در جامع التواریخ چنین می‌گوید:

مغول مردمی بوده‌اند ابتدائی و نیمه وحشی و از تمدن به دور که مقررات و آداب‌شان حکایت از یک زندگانی بیابانی و صحراگردی می‌کند. تأمین غذا و مرتع هدف عمده‌ی زندگی مغول بوده است، در زمان اوگتای قاآن، پدر او در سال قحط به وقت تنگدستی او را به رانی گوشت گاو به امیری از قوم جلایر فروخته است. ازدواج با محارم از دیگر نمادهای بدوی بودن آن‌ها می‌باشد. خرافات بارزترین نماد تفکر مغول بود، آنان در وقت ضرورت و استیصال به "جدامیشی" Jadamisi متوسل می‌شدند و آن سنگی بود که معتقد بودند چون در آب نهند و بشویند در حال اگر خود در قلب تابستان باشد باد و سرما و برف و باران پدید آید (نصر، ۱۳۵۰).

با این اوصاف آنچه که در این دوران زمینه سیاسی را برای حمایت از دانش هموار کرد، تغییر بینش و اندیشه‌ی مغول‌ها بود. این تغییر پس از آن روی داد که آنان خود را از هر لحاظ از مغولیان نظامی ضعیف‌تر می‌یافتند، لذا با تغییر آیین خود، با جامعه و فرهنگ اسلامی هم‌نوا شدند. ابوالحسن ندوی در تحلیل تاریخی خود از دو مرحله و تجربه‌ی تاریخی در جامعه‌ی اسلامی تا قبل از دوران استیلای غرب یاد می‌کند:

نخستین تجربه در سده‌های اول و دوم هجری که جامعه‌ی اسلامی نیرومند، جوان و سرشار از فلسفه‌ی نوین زندگی و استعداد و پیشرفت بود و حرکتی با خود به همراه داشت که پیوسته در راه پیکار و پیروزی گام برمی‌داشت. در برابر آن، دو تمدن بزرگ و کهن سال قرار داشتند. نخستین، تمدن روم و یونان در غرب بود و دومی، تمدن ایرانی در شرق بود. هر دو تمدن از دانش، صنعت، فرهنگ، ادب، نظام‌های فلسفی و پیشرفته‌ترین شیوه‌های تمدن و جامعه، سرشار بودند. جامعه‌ی اسلامی که نه تنها از هرگونه عقده‌ی حقارت پاک بود، بلکه آکنده از خودباوری و اعتماد به نفس نیز بود، جنبه‌هایی از این گنجینه‌ها را که سازگار با خوی و طبیعت وی بودند و نیازش را برآورده می‌کردند برگرفت، بی‌آن که دچار بردگی فکری و رعب و وحشت و دنباله‌روی شود. به سبب استقلال و رهبری که جامعه‌ی اسلامی داشت، این خوشه‌چینی محدود و دریافت اندک، بر روح و رویکردها و گرایش‌های اخلاقی آن تأثیر منفی نهاد (ندوی، ۱۹۶۸).

تجربه‌ی دوم، در هنگام سیطره‌ی مغولان، مسلمانان از لحاظ سیاسی تسلیم و مغلوب مغولان شدند و جامعه‌ی اسلامی با فاتحی تنگ‌دست و محروم در حوزه‌ی تمدن، مدنیت، دانش، صنعت، حقوق و قانون‌گذاری، روبه‌رو شد. این فاتح هیچ تمدن و فلسفه‌ای برای زیستن نداشت

و در جنبه‌های مدنی و اجتماعی و پیشرفت فکری، در وضعیتی ابتدایی قرار داشت. از این‌رو، تسلیم و دنباله‌روی و ذوب شدن جامعه‌ی مغلوب اسلامی در تمدن، مدنیت، فلسفه‌ی زیست، اندیشه و ارزش‌های ملت فاتح، هیچ معنایی نداشت. برعکس آن، ملت فاتح روزبه‌روز از ملت مغلوب اثر می‌پذیرفت و رفته‌رفته رنگ تمدن، مدنیت، دانش‌ها، شیوه‌های پیشرفته‌ی زیستی، آداب و فرهنگ زیبا و فراخ، باورهای دینی و اندیشه‌های متعالی آن را پذیرفت. در نهایت نیز کاملاً به دین و تمدن ملت مغلوب گردن نهاد (همان، ۱۹۶۸).

رشیدالدین فضل‌الله در مورد تأثیر مربیان مسلمانان بر شاهزادگان مغول که به اسلام گرویده‌اند می‌گوید: «اننده -نواده‌ی قویلی قآن- بدین سبب مسلمان شد. دیری نگذشت که قریب صدوپنجاه هزار مغول از لشکر خود را مسلمان گردانید و بیشتر مغول بچگان را سنت کرد». خشم و سخت‌گیری تیمور قآن نیز نتوانست او را از مسلمانی باز دارد و به سجده‌ی بت برانگیزد. البته آوازه‌ی مسلمان شدن و بت‌شکنی محمود غازان هم در پایداری اننده بر اسلام بی‌تأثیر نبود. بعدها امرای او هم مسلمان شدند و در اردوها و یورت‌های خود معابد و مساجد بنا کرد (نصر، ۱۳۵۰).

گرچه سلطان احمد تگودار پس از جلوس به سلطنت اسلام آورد حتی قطب‌الدین شیرازی را که مردی دانشمند بود به رسالت مصر فرستاد، بارزترین جلوه‌ی رونق اسلام مربوط است به دوره‌ی غازان. در تاریخ مبارک غازانی می‌توان دید که چگونه بر اثر اسلام آوردن غازان، قوم مغول فوج‌فوج مسلمان شدند. از آن پس غازان به «نذور و صدقات در حق فقرا و مساکین» و نیز به «مشاهد اولیا و مزارات ابدال» روی آورد. اوایل شعبان سال ۶۹۴ هـ بود که غازان در حضور صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین حموی کلمه‌ی توحید گفت، پس از آن که در باب حقایق اسلام با او سخن‌ها گفته بود. آن‌گاه به قول رشیدالدین «ماه رمضان رکن صیام را بجای اصنام نفاذی نمود و هر شب خلائق بسیار از تازیک و ترک اقطاع و امصار بر بساط سماط او افطار می‌کردند». مسلمان شدن غازان کیش مبین را از خطر ضعف رهاوند. به‌علاوه سبب شد به‌جای یاسای چنگیزی و بیلک‌های او -که قانونی خشک و وحشی و ابتدایی بود- یاسای غازانی معمول گردد و اصول اسلامی رواج گیرد. یاسای غازانی -که رشیدالدین فضل‌الله جزء به جزء آن را به‌طور مشروح بیان کرده و فراوان ستوده است- نسبت به آداب و رسوم مغولی بهتر و مدنی‌تر است و بی‌شک تحت تأثیر تمدن اسلامی و وجود وزیری چون رشیدالدین فضل‌الله وضع شده است (همان، ۱۳۵۰).

دولت‌ها در تحلیل توسعه علم نقش زمینه را بازی می‌کنند؛ اما شکل‌بخشی به پتانسیل شکوفایی دانش در تبریز آن دوران با وجود استقرار دولتی بسیار ضعیف‌تر از مغولان خود از لحاظ فرهنگی، دو قضیه مرتبط به هم را برجسته می‌کند که باید در کلیت تمدن اسلامی بدان توجه کرد. قضیه‌ی اول سیستم اداری می‌باشد؛ چرا که ایلخانان از بیابان برخاسته بودند و به زندگی شهری و اداره‌ی امور مملکتی آشنایی نداشتند، لذا آنان سیستم اداری تمدن اسلامی را اقتباس کرده که این امر ما را به قضیه‌ی دوم؛ نقش نخبگان سیاسی-فرهنگی که این اقتباس را انجام دادند، هدایت می‌کند.

هلاکوخان (1265-1265 AD) برای اداره‌ی امور کشوری خواجه شمس‌الدین محمد جوینی را برگزید، اباخان (1282-1265 AD) پسر و جانشین او و سلطان احمد تگودار (1284-1282 AD) جانشین اباخان نیز وزارت خود را درعهده‌ی او گذاشتند و برادرش عطاملک جوینی را نیز به حکومت بغداد برگماشتند. غازان خان (1304-1295 AD) در آغاز سلطنت صدرالدین زنجان‌ی و پس از قتل او در سال ۶۹۷ سعدالدین محمد ساوجی را با شرکت خواجه رشیدالدین فضل‌الله به منصب صدارت برگزید که پس از کشته شدن سعدالدین ساوجی سلطان محمد اولجایتو خواجه تاج‌الدین علیشاه گیلانی را با رشیدالدین در وزارت شریک گردانید (همان، ۱۳۵۰).

با وجود خرابی‌های مغول، تنی چند از رجال دانشمند در شرق اسلام و نفوذ ایشان در دستگاه مغول و ایلخانان موجب شد که اندکی از آب رفته به جویبار دانش و معرفت بازگردد و جلوگیری از تخریب بسیاری از مراکز علمی در سقوط بغداد (۶۵۶ ق) از جمله دو مدرسه‌ی معروف نظامیه و مستنصریه رمقی تازه در پیکر بی‌جان طالبان دانش پیدا شد. علاءالدین عطاملک جوینی که از یک سال پس از سقوط بغداد تا مدتی طولانی حکومت بغداد را برعهده داشت به ترمیم خرابی‌های این شهر و رسیدگی به وضع طلاب و مدارس و موقوفات پرداخت و در این راه چندان کوشید که نوشته‌اند بغداد در روزگار حکومت وی آبادتر از زمان خلفا بود. هم‌چنین خواجه نصیرالدین طوسی وزیر هلاکو بسیاری از دانشمندان اسلامی شرقی را که از دو تیغ مغولان گریخته و در مناطق دوردست غرب متواری شده بودند به دیار خود فراخواند. وی در شهر مراغه مرکز حکومت ایلخانان رصدخانه‌ای دایر کرد و کتابی به نام زیج ایلخانی منتشر ساخت که حاوی جدول‌ها و نکات تازه در علم حساب بود و در عصر نهضت اروپا مورد استفاده‌ی فلک‌شناسان قرار گرفت. خواجه در ترتیب زیج ایلخانی مراغه از وجود دانشمندان نجوم‌شناس اسلامی و یک دانشمند چینی استفاده کرد. دانشگاه مراغه که پس از جندی شاپور و مدارس نظامیه و مستنصریه از بزرگ‌ترین

مراکز علمی بود به همت این وزیر دانشمند تأسیس و بیشتر علوم و فنون در آن تدریس شد و برای طلبه‌ی دانش کمک‌هزینه‌ی تحصیلی مقرر گردید (غنیمه، ۱۳۶۴).

زمینه‌ی اقتصادی

زمینه‌ی اقتصادی که در راستای حمایت از علم علاوه بر حمایت خلفا در تمدن اسلامی بسیار قوی ظاهر شد، نهاد وقف بود. وقف خود از شریعت اسلامی نشأت می‌گیرد و مدیریت اقتصادی در ربع رشیدی، وقفیات را به شکلی سازمان‌یافته جمع‌آوری می‌کرد. وقفیات ربع رشیدی بیش از هفتصد قطعه زمین شش‌دانگ یا مشاع و قریه و قنات وقفی فقط در یزد و حومه‌ی آن بالغ می‌شده است. به‌علاوه، املاک موقوفه‌ی تبریز، مراغه، شیراز، اصفهان، موصل و در وقف‌نامه از دو قریه‌ی بزرگ به نام‌های رشیدآباد و فتح‌آباد نیز نام برده شده است. ربع رشیدی که از نهادهای وقفی بود، تمامی دست‌اندرکاران و دانش‌آموزان از این منبع تأمین می‌شدند که در جدول زیر به آن اشاره شده است:

دست‌اندرکاران	حقوق در سال (دینار)	جیره‌ی روزانه (نان گندمین به من)
مدرس تفسیر و حدیث	۱۵۰	۱۰
طلاب علم تفسیر و حدیث	۳۰	۳
مدرس سایر علوم	۵۰۰	۱۰
معید	۲۰۰	۶
فقهاء ده‌گانه	۳۰	۳
مُرتب فقهاء و مدرسان و معیدان	۱۲۰	۴
خازن دارالکتب	۵۰	۳
مبادل کتاب	۱۲۰	۳
طبيب	به‌جهت تطبیب ۱۵۰ و درس طب ۱۸۰	۱۰
معید طب	۱۵۰	۴
متعلمان	۶۰	۶
کحال	۱۰۰	۵
جراح	۱۰۰	۵
شرابدار	۴۰	۴
خازن	۳۰	۳
خادم	۶۰	۴
فراش	۳۰	۲
مطبخ	۳۰	۲
سقا	۵۰	۲
بواب	۳۰	۲
خازن کتب	۳۰	۳
مناول	۳۰	۲
معلم ایتمام (برای ۱۰ یتیم)	۱۲۰	۴
ایتمام ده‌گانه	هر کدام ۱۰ دینار	۱ من برای هر کدام
معلم اتابک	۶۰	۲

(وقف‌نامه: ۱۳۱-۱۵۰)

زمینه‌ی اجتماعی

ارزش‌های اجتماعی در تمدن اسلامی که از نصوص اسلامی نشأت گرفته و دولت اسلامی آن را در جامعه نهادینه کرده، در سراسر تمدن اسلامی جاری بوده است. این ارزش‌ها در قدم اول با تغییر بینش انسان به هستی و طبیعت و مقام انسانی، تغییرات اساسی را در جامعه به وجود آورد. در تمدن اسلامی زمینه‌ی اجتماعی به گونه‌ای تغییر یافت که مرزهای قومی، جغرافیایی برداشته شد، نظام طبقاتی و قشربندی فاقد نفوذ قبل از اسلام جای خود را به برابری و برادری دینی داد که تنها با معیار تقوا از هم تفکیک می‌شدند. افتخار به قوم و قبیله، اصل و نسب و جنسیت از آداب جاهلی معرفی شد. نبود مرزهای جغرافیایی و زبان مشترک و احساس امتی واحد، شبکه‌ای برای ارتباطات علمی ایجاد و تبادل فرهنگی را تسهیل کرد.

احساس جهان‌وطنی در بین علمای مسلمان باعث شد دانش‌پژوهان همه‌ی سرزمین‌های اسلامی را وطن خود بدانند و چنان‌که ماندن را بر وفق مراد خویش نمی‌دیدند یا خواهان استفاده از استاد یا مدرسه‌ی خاصی بودند، به نقطه‌ی دیگری از دارالاسلام می‌رفتند و خدمت در هر نقطه را خدمت به دارالاسلام به حساب می‌آوردند. آدام متز در تمدن اسلامی در قرن چهارم می‌نویسد:

فرد مسلمان می‌توانست در سایه‌ی پرچم اسلام در داخل آن مسافرت کند و همه جا هم‌کیشان خود را ببیند که یک خدا می‌پرستند و به یکسان نماز می‌گزارند و دین و آیین و سنت‌های یگانه‌ای دارند. طبق یک قانون عملی حق شهروندی برای هر مسلمان تعیین شده بود طوری که در تمام سرزمین وسیع کسی نمی‌توانست به هیچ وجه متعرض آزادی شخصی او شود و یا او را به بردگی بگیرد (گلشنی، ۱۳۹۳). حاکمیت روح تسامح و وجود سعه‌ی صدر، تحمل آراء دیگران و رفتار منصفانه با فرق دیگر در جوامع اسلامی سبب شد که در دارالاسلام بین اقوام و امم گوناگون باب مناظرات کلامی باز شود و نیز هم‌کاری در جهت پیشرفت علم و فن صورت گیرد. جرجی زیدان می‌گوید:

یکی از عوامل موثر در سرعت پیش‌رفت تمدن و ترقی و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت و مذهب و نژاد، دانشمندان و مترجمین را احترام می‌کردند و از آن‌رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زرتشتی، صابئی، سامری در بارگاه خلفا گردمی‌آمدند و خلفا طوری با آنان با مهربانی رفتار می‌کردند که باید طرز رفتار آنان برای فرمان‌روایان هر ملت و مذهبی سرمشق آزادی‌خواهی و عدالت‌گستری باشد (زیدان، ۱۳۷۲).

در ربع رشیدی با بنای دارالضیافه و تأمین مایحتاج مسافران، آن‌ها را مورد عنایت قرار داده و اشاره شده است که هر مسافری از این مزایا مستفید شده، یعنی فاصله‌ی اجتماعی در ادغام آن‌ها به گروه مانع ایجاد نکرده است:

شرط کرده آمد که هر مسافر و وارد که به ربع رشیدی برسد اگر وی را در تبریز و قرب آن مسکنی باشد وی را در ربع رشیدی فرو نیازند، و اگر وی را مسکن نباشد فرو آرند، و اگر از مردمان متمیز باشند یعنی با خادم و با مرید به هم باشند پس ایشان را در غرف‌ها فرو آرند (وقف‌نامه، ۱۴۲).

خواجه رشیدالدین دائماً طبق برنامه‌ی دقیق و منظمی مراقب بوده است که از یک‌سو مغزهای برجسته را در ربع رشیدی جمع‌آوری کند و از سوی دیگر از وجود آن‌ها نهایت استفاده را برای جامعه به عمل آورد. تنها در کوچه‌ی علما چهارصد روحانی و مفتی و مُتشرع، با مستمری‌ها و مزایای کافی منزل داشتند. در کوی طلاب که مجاور کوچه‌ی فوق بود، هزار تن طالب علم شایق علوم که از اقصای نقاط بلاد اسلامی گرد آمده بودند، هزینه‌ی تحصیلی طبق شایستگی و استعداد خود -Scholarship- دریافت می‌کردند (نصر، ۱۳۵۰).

از لحاظ کمک به دانشمندان و پیش‌رفت علم علاوه بر این‌که آخرین اطلاعات و کتب و وسایل مورد نیاز را در اختیار دانشمندان در داخل قرار می‌داده، در نامه‌ای به پسرش امیرعلی حاکم بغداد، به او دستور می‌دهد که به دانشمندان سراسر تمدن اسلامی از جیحون گرفته تا جمنا و از جانب مغرب تا حدود آسیای صغیر و مرز مصر مستمری و تحف بدهد. در یک نامه‌ی دیگر دستوراتی به یکی از مأموران خود در آسیای صغیر داده که به دانشمندان مغرب یا سرزمین‌های عربی اسلامی پاداش و جوایز بدهند و از دانشمندانی که در آن نام برده، شش تن ساکن قُرتُبه، دیگر قسمت‌های اندلس و چهار تن ساکن تونس و طرابلس و قیروان بوده است (همان، ۱۳۵۰).

ارزش‌های علم‌مدارانه

ارزش‌هایی که در راستای حمایت از دانش در تمدن اسلامی وجود داشت، به‌وسیله‌ی تعالیم نهاد‌های مذهبی-آموزشی در جامعه نهادینه می‌شد. مساجد آموزش اسلامی را در سطحی گسترده به جامعه اسلامی تسری می‌دادند. این ارزش‌ها شامل سطحی از دانش دینی بود که یادگیری آن بر همگان واجب و هر نوع دانش دیگری و از هر منبعی، براساس آن پایه‌ریزی می‌شد. فرد از این مکان ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی را در رابطه با نحوه‌ی کنش با دیگری و موقعیت خود در هستی و وظیفه‌اش به‌عنوان فردی مسلمان را فرا می‌گرفت. این سطح از دانش واجب، زیرساخت و ستون فقرات علم در تمدن اسلامی بود.

جرج سارتن در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم می‌گوید: من بار دیگر سوال می‌کنم: چگونه می‌توان به شناخت درستی از دانش مسلمین دست یافت اگر تمرکز آن حول قرآن را درک نکنیم؟ (سارتن، ۱۹۴۷).

این ارزش‌ها شامل:

۱. تشویق قرآن و سنت به فراگیری علوم
﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾
بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! تنها خردمندان پند و اندرز می‌گیرند {زمر: ۹}.
۲. تشویق قرآن به کاوش طبیعت
﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾
آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟! {غاشیه: ۲۰-۱۷}.
۳. تشویق به کسب علم از هر منبع ذی‌علم
﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾
آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی که خدا هدایت‌شان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند {زمر: ۱۸}.
۴. تشویق دانشمندان و فراهم کردن امکانات برای تحقیق و آموزش

- (۱) بزرگداشت علما
 - (۲) کمک مالی به دانشمندان
 - (۳) کمک مالی به دانشجویان
 - (۴) ایجاد مدارس
 - (۵) فراوانی کتابخانه‌ها
 - (۶) تخصیص موقوفات برای ترویج علوم
۵. تعهد به پیروی از برهان
﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾
از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی، بی‌گمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس‌وجوی از آن قرار می‌گیرد {اسراء: ۳۶}.
۶. حقیقت‌جویی دانش‌پژوهان
ابویعقوب کندی می‌گوید: شایسته است که هدف ما از تحصیل حق از هر منبعی که می‌یابیم باشد، زیرا برای طالب حق هیچ چیز سزاوارتر از حق نیست (گلشنی، ۱۳۹۳).
- ساختار عجین شده‌ی جامعه و نهاد سیاسی با ارزش‌های اسلامی به گونه‌ای است که رشیدالدین، حدیث نبوی (ص) منبع ارزشی ایشان در ساخت ربع رشیدی قرار می‌گیرد. این حدیث با تأکید بر عمل انسان در دنیا، راهی برای قطع نشدن عمل صالح بعد از مرگ را نیز به انسان نشان می‌دهد و آن را در سه زمینه مشخص می‌کند. زمینه اول؛ صدقه جاریه که به قول رشیدالدین مصداق آن وقف است، زمینه دوم؛ علمی که نفع آن به دیگران برسد. اگر دقت کنیم نهاد اقتصادی وقف - زیرمجموعه‌ی صدقه و تحت تأثیر ارزش احسان و نیکی - در خدمت نهاد علم قرار می‌گیرد تا شکوفا شود و نفعی از آن حاصل آید. زمینه سوم نیز که همان ولد صالح می‌باشد، نتیجه‌ی منطقی نهاد علمی است که او را تربیت کرده است.
- به حکم حدیث نبوی که جهت بعضی احوال آدمی بعد از مردن خبر داده و فرموده که «إذا مات الانسان انقطع عنه عمله الا من ثلثه، الا من صدقه جاریه او علم ينتفع به او ولد صالح يدعوه له» (وقف‌نامه: ۴).

مدیریت آموزشی

رشیدالدین فضل‌الله در ترکیب و اثربخشی مواد خام موجود و تبدیل آن به سازمان آموزشی ربع رشیدی مدیری لایق و کاردان بود. تبدیل موقوفات غیررسمی و پراکنده در قالب سازمان رسمی دانشگاهی و تخصیص آن به گروه‌های آموزشی و تمامی افرادی که دست‌اندرکار ربع رشیدی بودند کاری سترگ بود. تشکیل فضای آموزشی با محیط مناسب و تعیین اهداف سازمانی به‌صورت رسمی، به‌گونه‌ای که هدفی

دینی - باقیات الصالحات - را در قالب سازمانی رسمی - ربع رشیدی - ساختارمند می‌کند. سازماندهی گروه‌های آموزشی در فضا و زمان، برنامه‌ریزی برای نحوه و کیفیت تدریس و اداره‌ی کلاس‌ها و تنظیم برنامه‌های آموزشی و تقسیم طلاب برحسب استعداد و ذوق‌شان از مهارت‌های مدیریتی خواجه رشید بوده که در این باب می‌گوید:

«هم ما تعیین کردیم که هرچند طالب علم پیش کدام مدرس تحصیل علم کنند و دیدیم که ذهن هر طالب علمی از این طالب علماء معدوده مستعد کدام علم است از فروع و اصول نقلی و عقلی، بخواندن آن علم امر فرمودیم و گفتیم که هر روز این طلبه مجموع که در ربع رشیدی و بلدۀ تبریز ساکن‌اند همه بمدارس ما و فرزندان ما متردد باشند (مکاتبات رشیدی: ۳۲۰).

تشکیل بروکراسی خانوادگی (متولی، مشرف و ناظر) در رهبری از دیگر اقدامات رشیدالدین فضل‌الله بود، می‌نویسد که متولی در زنده بودن خودش، لایق‌ترین و متقی‌ترین و مؤمن‌ترین افراد از اولادش را به این سه مقام برمی‌گزیند. برای این سه مقام شرایط سختی تعیین کرده که نه تنها باید مورد تأیید متولی باشند، بلکه قاضی‌القضات تبریز هم باید آن‌ها را تأیید کند. او در وقف‌نامه تعیین می‌کند که بعد از خود اداره‌ی ربع رشیدی به چه شکل خواهد بود:

تولیت ابواب‌البر این ربع رشیدی و اوقاف آن را مفوض گردانیدم به فرزند اعز اکرم جلال ابقاه الله و اشراف را به فرزند اعز اکرم محمد ابقاه الله و ناظر را که مانند نیابت متولی است به فرزند اعز اکرم احمد طول الله عمره تفویض شرعی، و بعد از هر یکی از ایشان عمل وی از آن آن پسری باشد که آسن باشد در آن وقت ازین ابناء پنج‌گانه و هم: ابراهیم، مجد، عبدالطیف، محمود، شهاب و ابنائی که من بعد بیایند.

شرط آنست که این عمال اهل کفایت باشند و تارک تمامت مسکرات، و باید که این معنی نزد حاکم شریعت به ثبوت رسانند.

رشیدالدین دلیل وجود بروکراسی خانوادگی در سازمان ربع رشیدی را در این می‌داند:

هم‌چنان اولاد به موجب نص حدیث که «إذا مات الانسان انقطع عنه عمله الا من ثلثه، الا من صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعو له» و از آن جمله یکی ولد صالح شمرده که جهت پدر خود دعای خیر گوید موجب بقای عمل پدر باشند در دنیا، بعد از آنک پدر به آخرت رود (وقف‌نامه: ۱۱۹).

انطباق ربع رشیدی با سیستم آموزشی تمدن اسلامی

علاوه بر زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری ربع رشیدی که از الگوی مشابه با سایر سازمان‌های آموزشی تمدن اسلامی پیروی می‌کند، از نظر قالب و ساختار نیز کاملاً با آن هم‌خوان می‌باشد. تفاوت عمده‌ی ربع رشیدی با سایر نهادهای علمی در تمدن اسلامی عدم توجه به نجوم و جامعیت آن بوده است، یعنی ترکیبی از مسجد، مدارس، بیمارستان و کتاب‌خانه.

مسجد

دو مسجدی که رشیدالدین مشخص می‌نماید، علاوه بر انجام مناسک دینی، محل یادگیری دانش نیز می‌باشند. ایشان تمامی کارکنان از جمله؛ امام، موزن، واعظ، قیم، سقا، فراش، بواب، مشعل‌دار و مدرسان و معید را مشخص می‌کند و برای تمامی آن‌ها حقوق تعیین می‌نماید: درین هر دو مسجد (صیفی و شتوی)، درس تفسیر و حدیث و سایر علوم شرط کرده، متولی دو مدرس را تعیین کند که یکی عالم باشد به علم تفسیر و حدیث و متقن باشد در آن و موصوف باشد به حسن سیرت و هر روز غیر از ایام جمعات و ثلاثا و سایر ایام تعطیل درسی از تفسیر و درسی از حدیث جهت دو نفر طالب علم نیک سیرت القا کند، جهت یکی از تفسیر و جهت یکی از حدیث. و مدرسی دیگر مردی باشد فاضل عالم به اصولین و به فروع، نیکو سیرت و مشهور به صلاح و اگر متفغن باشد و عالم باشد به علوم عقلی و حسابی و صاحب ذوق باشد در سلوک اولی‌تر باشد تا جهت ده متعلم که متولی تعیین کند به شرط آنک نیکوسیرت باشند و به ملازمت درس خوانند از آنچ خواهند از اصول دین و اصول فقه و از علم فروع و آن فقه است در مسجد روضه بغیر از ایام تعطیل درس گوید، و اگر از باقی علوم عقلی و شرعی و ادبی و حسابی و غیرها تحصیل کنند روا باشد (وقف‌نامه: ۱۲۸-۱۳۰).

دانشکده‌ی پزشکی

بیمارستان رشیدی از جمله دانشکده‌های طب عملی یا کلینیکی بوده است، زیرا خواجه رشید علاوه بر درمان بیماران آنجا را به عنوان دانشکده‌ی پزشکی هم معرفی می‌کند:

شرط می‌رود که طبیبی حاذق ملازم آن دارالشفای باشد و بکره و عشیاً مداومت کند و کمال اشفاق به جای آورد و مسکن او در آن خانه باشد که در جنب دارالشفاست به جانب ایمن که آن معروف است به دارالطیب. و باید که آن طبیب قادر باشد بر درس گفتن و دو متعلم را همواره درس گوید بر رواق دارالشفای نزدیک شبکه از جانب جنوب، و آن رواق معروف است به رواق المرتبین (وقف‌نامه: ۱۴۵).

و باید که آن دو متعلم مردم زیرک باشند و در تحصیل علم طب مهوس و مجد و متدین و امین باشند و مسکن ایشان در حجره‌های پایین که بر پشت حوالی داروخانه است باشد، و مدت پنج سال ملازمت نمایند. و باید که طبیب مذکور تمامت کسانی که در ربع رشیدی مجاور یا مسافر باشند یا عملی آنجا باشند و رنجور شوند علاج کند و مناسب مزاج شربت و دارو و مزوره دهد و به علاج دیگری مشغول نشود، چه او را جهت علاج مجاوران و مسافران ربع رشیدی و عملی آنجا معین کرده‌ایم، فحسب (وقف‌نامه: ۱۴۶).

دارالشفای به شکل یک بیمارستان و دانشکده پزشکی بوده که در آن هر پزشکی علاوه بر مداوای بیماران، ملزم به تربیت ۵ تا ۱۰ دانشجوی طب بوده است. پزشکان در این دارالشفای به دو دسته تمام وقت و نیمه وقت تقسیم می‌شده‌اند. پزشکان تمام وقت شاغل به رشته‌های مختلف پزشکی و شامل یک پزشک عمومی، یک کحال (چشم پزشک) و چند جراح و چند مُجَبِّر (شکسته‌بند) بوده‌اند. دانشجویان در ربع رشیدی صبح‌ها به صورت نظری و بعد از ظهرها به صورت عملی و همراه یک پزشک آموزش می‌دیده‌اند. طبیب پس از معاینه بیماران در مقابل داروخانه که به «شبکه» معروف بوده، نسخه می‌نوشته و به مسئول داروخانه که «خازن» نامیده می‌شده، می‌داده و خازن آن را جهت تهیه دارو به داروساز (شراب‌دار) می‌داده است تا داروی مورد نظر تهیه گردد. در ربع رشیدی مانند سایر بیمارستان‌های تمدن اسلامی هیچ مبلغی جهت درمان از بیماران مراجعه‌کننده دریافت نمی‌شده است. محل سکونت پزشکان نیمه‌وقت و خانواده‌شان در محل‌های به نام «کوچه معالجان» بوده است، ولی پزشکان تمام وقت علاوه بر داشتن اتاق کار در ربع رشیدی، مسکنی نیز جهت خود و خانواده‌شان در محله «صالحیه» داشته‌اند (وقف‌نامه: ۱۴۵-۱۴۹).

هم‌چنین داروخانه شامل چند خازن (نسخه پیچ و مسئول داروخانه) و یک نفر داروساز (شراب‌دار) بوده است. داروهای داروخانه با هزینه‌های گزاف از اقصی نقاط کشور و دنیا تأمین می‌شده است. از سوی دیگر، مواد اولیه جهت تهیه دارو به ربع رشیدی وارد می‌شده و سپس داروهای تولید شده از آنجا خارج می‌شده تا در دیگر دارالشفاهای ایران مورد استفاده قرار گیرد. در نامه‌هایی که خواجه رشیدالدین به خواجه علاءالدین هندو نوشته، برای دارالشفای ربع رشیدی از بعضی از ادهان (روغن‌ها) پنج من، ده من و حتی صد من درخواست نموده است. در وقف‌نامه ربع رشیدی به صدها خمره‌ای اشاره شده که برای نگهداری و ذخیره داروهای مختلف استفاده می‌شده است (کافیه، ۱۳۸۸).

در طب علاقه‌ی رشیدالدین آن‌چنان بود که جوایز بزرگی برای بهترین کتب طبی ترتیب می‌داد و حتی از مناطق دوردست اسلامی هم‌چون مغرب اقصی، کتبی به نام او نوشته و به تبریز ارسال می‌شد. حتی پس از ارتقاء به مقام وزارت نیز از ساختن بیمارستان‌ها در نواحی دوردست غفلت نکرد و با نوشته‌های شخصی خود، که بیشتر شرح و بسط طب بوعلی است و ترغیب دیگران به تصنیف کتب طبی و تأسیس مراکز بیمارستانی، عامل موثری در احیای علوم طبی در قرن هشتم بود (نصر، ۱۳۵۰).

مدرسه

یکی از اقدامات رشیدالدین فضل‌الله احداث مدرسه‌ای در ربع رشیدی علاوه بر طبقات بالا برای تعلیم طبقات پایین و فقرا در آن شهر بوده است. وی برای دانش‌آموزان و معلمان این مدرسه حقوق و مسکن در نظر می‌گیرد. پس مشخص می‌شود که ایشان به آموزش از پایین‌ترین سطح تا عالی‌ترین و برای همه طبقات اجتماعی اقدام کرده است. استفاده همه اقشار از تعلیم رایگان یکی از زمینه‌های شکوفا شدن استعدادهای خاموش بوده است:

در تفصیل مصالح بیت‌التعلیم و اهل آن از معلم و متعلمان ایتم و اتابک ایشان، و این بیت‌التعلیم خانه‌ای است در روضه که بزرگ‌ترین خانه‌های روضه است و مسکن معلم مجرد آنجا باشد (وقف‌نامه: ۱۳۵).

کتابخانه

رشیدالدین کتابخانه‌ی دانشگاهی ربع رشیدی را بدین‌گونه توصیف می‌کند:

شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده‌ام، همه را وقف گردانیده‌ام بر ربع رشیدی (سوانح‌الافکار: ۲۱۴).

در کتابخانه‌های اسلامی مقررات استفاده از کتاب در متن وقف‌نامه قید می‌گردد، کتابخانه‌ی ربع رشیدی نیز این‌گونه شرایط کتابخانه و کارکنان و حقوق آن‌ها را مشخص می‌کند:

در شرایط امور بیت‌الکتب که در سرای متولی مبنی است و کتب که در آنجا نهاده و تفصیل آن پیش متولی محفوظ و مضبوط است، و مرا علم به کمیت و کیفیت مجموع و افراد آن حاصل است. شرایط کتب: وقف کرده آمد آن کتاب مشارالیه بر طلاب علم تا ایشان بدان انتفاع گیرند به مطالعه و استنساخ و غیر آن (وقف‌نامه: ۱۵۰).

رصدخانه

نکته‌ی جالب توجه در عقاید تربیتی رشیدالدین آن است که وی اساساً با نجوم مخالف بوده است، برخلاف خانان و ایلخانان مغول که به علت عقیده خرافی داشتن اهمیت بسیاری به این دانش می‌دادند (نصر، ۱۳۵۰). رشیدالدین نشان می‌دهد که مغولان به بعضی از فنون تمدن از قبیل ساختن رصدخانه و علم کیمیا علاقه داشته‌اند و منجمان را می‌نواختند (جامع التواریخ: ۷۳۴). در تمدن اسلامی به نجوم توجه فراوانی شده، حتی در دوران انتقال دانش مسلمین به اروپا بیشترین ترجمه‌های انجام شده مربوط به ستاره‌شناسی بوده است، علم‌المیقات یا ستاره‌شناسی دینی به سه جنبه‌ی متمایزی مرتبط بود که نیازمند راه‌حل‌های ستاره‌شناختی بودند: جهت قبله، تعیین وقت‌های نماز، رؤیت ماه جدید (اقبال، ۲۰۰۷). علاوه بر این، اگرچه در آن دوران شاهد ظهور مکتب ستاره‌شناسی مراغه هستیم، ولی دیدگاه رشیدالدین برخلاف آن در سازمان ربع رشیدی انعکاس می‌یابد و به رصدخانه و توجه به این دانش اقدامی صورت نمی‌گیرد. در این رابطه خواجه رشیدالدین به فرزند خود میراحمد که حاکم اردبیل بوده است می‌نویسد:

«چنین استماع افتاد که آن فرزند بعلم نجوم هوس کرده است و ازین معنی دلم بغایت پریشان شده، زنه‌ار که سخن اهل نجوم که سالکان منهج خطا و رهروان محجه عمی‌اند نشنود و ایشان را در مهد رضاع بشر اصطناع نپرورد و زمام اختیار فلک در قبضه‌ی تدبیر ماه و تیر نداند و اقبال و ادبار انسان را از سعود برجیس و نحوس کیوان نشناسد و بر صور عاقل و نقوش باطل تقویم که نه بر نهج قدیم است دل نهد، و حصول سعادت و شقاوت را از استدارت فلک دوار و اقتضای کواکب سیار نبیند و محبت این علم بی‌نفع که چون فضلات واجب‌الدفع است از صفایح مخیله و اوراق مذکره بسترده و نفع و ضرر را بر مقتضای خواهش قضا و قدر خالق البشر داند (مکاتبات رشیدی: ۳۰۰)

زمینه‌ی اجتماعی چنین دیدگاهی با توجه به نامه‌ی رشیدالدین و خرافه‌گرایی خان مغول، از انحراف نشأت گرفته در علم نجوم و خارج شدن آن از چهارچوب علم تجربی به طالع‌بینی در آن زمان بوده است. این دیدگاه رشیدالدین کاملاً منطبق با جهان‌بینی اسلامی بوده و درواقع رشیدالدین به تبعیت از غزالی (غزالی، ۱۳۷۷)، نوع دوم نجوم که «مربوط به احکام شرعی است که نتیجه‌ی استدلال بر حوادث و رخدادهاست، به واسطه‌ی اسباب و عوامل خاصی و وسیله‌ی شناخت حرکت و جریان سنت الهی می‌باشد و باید دانست که غلو و زیاد فرورفتن در این قسم، ستوده نمی‌باشد»، در آن دوران رواج یافته است را اهمال می‌کند. برای مثال، رشیدالدین از عقیده‌ی خرافی مغول‌ها در این رابطه هنگامی که تیمور قآن دوازده تن از امرا و وزرا را به جرم رشوه‌گرفتن توبیخ می‌کند، می‌گوید: «بازرگانان و دلان به زندان افکنده بود خاتونان و متعلقان ایشان به یکی از بخشیان^۴ التجا نمودند. اتفاقاً آن روز ستاره‌ی ذوذوایه برآمده بود. وی پیش تیمور قآن فرستاد که برای پرستش ستاره‌ی دنباله‌دار چهل زندانی را خلاص باید کرد و بدان سبب ایشان رهایی یافتند» (نصر، ۱۳۵۰).

ولی رشیدالدین زمانی که سعی در معرفی علوم ختایی و چین و ماچین جهت دریافت و ترجمه دارد، چنین دیدگاهی را اعمال نکرده، درواقع ایشان به نوع اول دانش نجوم که مربوط به گردش منظم و وقت‌شناسی است، ایرادی وارد نمی‌گرداند:

«و از قدیم‌العهد باز تا غایت وقت هیچ‌کس از کتب خطائی بعضی ترجمه نکرده و از آن تألیف و تصنیف نساخته آلا در زمان پادشاه عادل هولگو، مرحوم خواجه نصیرالدین به حکم یرلیغ همایون از حکیمی خطائی که با هلاگو از ولایت مغولستان که به ولایت خطای نزدیکست، آمده بود و بعضی از نجوم می‌دانست، خواست [خواجه نصیر] تا بر احوال نجوم ایشان واقف گردد، از تقریر او بعضی از علم نجوم ایشان معلوم کرد و داخل زیجی که خود ساخته ثبت گردانید» (همان، ۱۳۵۰).

دریافت و اشاعه‌ی دانش در ربع رشیدی

بعد از آن که در اوایل عهد عباسیان کتب هندی و سریانی و یونانی را به زبان عربی ترجمه کردند، به علت عرضه نشدن مطالب تازه کار ترجمه متوقف شد و غیر از دو سه ترجمه‌ای که ابوریحان بیرونی در جزء کارهای خویش ذکر می‌کند، دیگر خبری از ترجمه نداریم؛ تا زمان مغول، که اول بار خواجه نصیرالدین طوسی اندکی از علم نجوم قوم فاتح را از آنان فراگرفته در کتاب‌های خویش گنجانده (مینوی، ۱۳۵۰). خواجه رشیدالدین در تنکسوق‌نامه در باب اهتمامی که در عصر مغول‌ها به ترجمه شده، به تفصیل بحث کرده است؛ کار ترجمه‌ی کتب سایر تمدن‌ها را بعد از انقطاع آن از زمان هارون الرشید با تأکید بر کتب ختایی، چین و ماچین که می‌توان آن را محصول ارتباط ایجاد شده به سبب مغول‌ها دانست، ادامه می‌دهد و گویا سعی در زنده کردن نهضت ترجمه با حمایت غازان خان است:

«غازان خان [همواره اشارت اعلی رانده تا بنده‌ی حضرت سعی نماید و از کتب و فوایدی که در این ملک پیش ازین فسحت آن نبوده، و اگر نیز بوده اهل این دیار بر لغت آن کتب اطلاع نیافته و بران واقف نگشته، تتبع کرده بادید^۵ کند، و آن را ترجمه کرده و بر احوال طبیعت و

^۴ . کاهن و روحانی بودایی.

^۵ . ظاهر و نمایان.

اسرار آن واقف شده شایع گردانند. و دران شک نیست که اگر هارون الرشید که خلاصه‌ی خلفای بزرگ بوده سعی نمودی و کتب اهل یونان را ترجمه نفرمودی و علوم و حکمت ایشان شایع نگردانیدی هر که در شکل و شمایل اهل یونان و افرنج (فرنگ) نگاه کردی به تقلید، ظن و گمان چنان بردندی که از چنان شکل و شمایل و حرکات و سکنتات زیادت عقل و کمالی صادر نگردد. لیکن کتب بلاد خطای و چین و ماچین و ممالکی که بدان پیوسته بدین ملک نرسیده، و اگر به نادر رسیده کس آن را ترجمه نکرده، لاجرم از فواید و خاصیت بعضی اشیاء و دقائق حقایق بعضی مسایل و مشکلات که حصول آن به حسب طبیعت و مزاج هر ولایتی متصور بود که تجربه‌ی ایشان و اقتضای فکر و اندیشه‌ی ایشان مناسب طبیعت و مزاج ایشان نتیجه‌ی دیگر دهد [محروم مانده‌ایم]. اکنون که به حکم یرلیغ همایون دران شروع کرد تا از کتب و تواریخ و مصنفات ایشان بعضی را ترجمه کند (مینوی، ۱۳۵۰).

رشیدالدین در رابطه با دریافت دانش می‌گوید: «پنجاه طبیب حاذق که از اقصای بلاد هند و مصر و چین و شام و دیگر ولایات آمده بودند گفتیم هر روز در دارالشفای ما تَرَدُّد نمایند و پیش هر طبیب ده کس از طالب علمان مستعد نصب کردیم تا به این فن شریف مشغول گردند و کحالان و جراحان و مُجَبَّران که در دارالشفای ماست، بقرب باغ رشیدآباد که آنرا معالجه‌ی معالجان خوانند، بنیاد فرمودیم و دیگر اهل صنایع و حرف که از ممالک آورده بودیم، هر یک را در کوچه‌ای ساکن گردانیدیم».

شاید مهم‌ترین خدمت رشیدالدین به علوم به‌طور کلی و طب به‌خصوص، معرفی علوم چینی به مسلمانان است. در طب چینی و مغولی به دستور او چهار مجلد تهیه شد که مجلد اول آن به فارسی تحت عنوان «تنسوخ‌نامه‌ی ایلخان در فنون علوم خطائی» می‌باشد. ارزش «تنسوخ‌نامه» فقط در معرفی علوم چینی به فارسی نیست، گرچه این امر خود حائز اهمیت فراوان از لحاظ آشنایی با علوم چینی آن زمان و نفوذ بعدی علوم چینی و مغولی مخصوصاً در برخی از جوانب نجوم و حتی طب در ایران می‌باشد. علاوه بر این، معرفی علوم چینی در ایران خود وسیله‌ای برای انتشار افکار طبی چینی در غرب شد. تصاویر تشریح در تنسوخ‌نامه از کتاب معروف تشریح چینی (Ts'un hsin) اقتباس شده و این تصاویر و نظریات مربوط به آن به احتمال قوی در مکتب جدید تشریح، که از قرن چهاردهم میلادی در ایتالیا توسط موندی‌نوس از بولونیا که با منابع اسلامی آشنایی داشت، موثر افتاده است. اکنون به تدریج روشن می‌شود که علاوه بر نفوذ علوم اسلامی در غرب در قرن دوازدهم میلادی از طریق اندلس و صقلیه، غرب با تحولات بعدی علوم اسلامی مخصوصاً نجوم و طب و مکتب خواجه نصیر و پیروانش مانند قطب‌الدین شیرازی آشنا شد، لیکن هنوز نحوه‌ی این آشنایی آشکار نشده است. گرچه می‌توان تأیید کرد که به احتمال قوی از طریق بیزانس بوده است، با توجه به فعالیت‌های رشیدالدین در گردآوری دانشمندان بیزانس در تبریز و مکاتبه‌ی با آن‌ها که دال بر آشنایی آنان با او و آثار او است، شاید از همین طریق نه تنها علوم چینی بل که تحولات بعدی علوم اسلامی مخصوصاً آنچه در مراغه به تحقق پیوست، به غرب رسید و رشیدالدین با دیدی جهانی که داشت وسیله‌ی سریان دومین موج نفوذ (موج اول از اندلس و غرب جهان اسلام آغاز شد) علوم اسلامی در غرب شد و در عین حال وسیله‌ای برای اشاعه‌ی علوم خاوری در اروپا گردید (نصر، ۱۳۵۰).

نتیجه گیری

توسعه و شکوفا شدن علم در هر زمان و مکانی تابع مکانیزم‌های خاص خود می‌باشد. به صرف دارا بودن سرزمین، نژاد یا آیین خاصی علم نمو پیدا نمی‌کند و یا عقیم نمی‌ماند، بلکه این پدیده خود معلول زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به عنوان موتور محرک می‌باشد. نظام ارزشی نیز باید از لحاظ هنجاری علم‌پژوهی را توجیه کند، که در آخر همین نظام ارزشی وجه تمایز آن قرار می‌گیرد. هم‌چنین مدیریت آموزشی یکی از نکات مغفول مانده در توسعه دانش در تمدن اسلامی می‌باشد که این پژوهش توجه ویژه به آن داشت.

پرداختن به ربع رشیدی به عنوان سازمانی از نهاد علم در تمدن اسلامی، مستلزم نگاه سیستمی برای تحلیل عوامل منجر به آن است. این دانشگاه به شکل خاص و تاریخ علم اسلامی به صورت عام، بخشی از تاریخ تمدن اسلامی می‌باشد که باید به شیوه‌ای ارگانیک و در کلیت تمدن اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد. سیستم اسلامی زمینه‌های: سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای توسعه علم را در جامعه‌ای فراهم کرد که این پتانسیل در سراسر این تمدن حضور داشت و هر بار مدیرانی لایق در گوشه‌ای از این تمدن آن را به فعلیت می‌رساندند. ارزش‌های علم‌مدارانه و تغییر بینش انسان به هستی با محوریت قرآن نیز در جامعه‌ی اسلامی نهادینه شده بود. هم‌چنین، جهان‌بینی اسلامی به عنوان مبنای متافیزیکی دانش که وجه تمایز علم اسلامی از غیر آن به شمار می‌رود، از همین ارزش‌های قرآنی نشأت می‌گرفت. لذا عواملی که باعث شکوفایی دانش در تمدن اسلامی شدند، خود معلول و از بستر عقیده و سیستم اسلامی نشأت می‌گرفتند.

این بستر اولاً چنان ظرفیتی ایجاد کرد که توانایی دریافت دانش را برای آنان فراهم کند، در ثانی قوام گرفتن علم واجب از طریق نهاد مسجد در جامعه‌ی اسلامی باعث شد همه علوم دریافتی (دانش کفایی) از صافی اندیشه‌ی آنان گذر کرده و براساس دانش واجب آنان پی‌ریزی شود و رنگ خاص اسلامی گرفته که به علم اسلامی از آن تعبیر می‌شود. لذا ربع رشیدی به عنوان ادامه‌دهنده‌ی سنت ترجمه بعد از بغداد و با تأکید بر علوم چین و ماچین، مسلماً ماهیت اسلامی خود را حفظ کرد و باید دانست که ظرفیت جامعه‌ی اسلامی چنان بود که حتی قوم غالب را نیز در فرهنگ بالنده‌ی خود ذوب کرد. از نظر سازمانی نیز ربع رشیدی کاملاً منطبق با سیستم آموزشی تمدن اسلامی بود؛ وجود مسجد، کتاب‌خانه، دارالشفاء، مدرسه و نحوه‌ی اداره و اهداف آن‌ها گویای این امر است.

منابع:

- الغنوشی، راشد (۱۹۹۳). الحريات العامة في الدولة الاسلامية. مركز دراسات الوحدة العربية. ۴۲
- چاوشی آقایی، جعفر (۱۳۹۲). عوامل اوج و حضيض علوم در تمدن اسلامی. تاریخ علم، ص ۱-۲.
- اقبال، مظفر (۱۳۹۴). شکل گیری علم اسلامی. ترجمه: محمدرضا قائمی نیک و هم کاران. تهران: انتشارات ترجمان.
- ابن خلدون (۱۳۷۵). مقدمه. ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- الحسنی، سلیم (۱۳۹۳). ۱۰۰۱ اختراع میراث مسلمانان در جهان ما. مترجمان: دکتر سیاوش شایان و دیگران. تهران: نشر طلایی.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۵۰). سوانح الافکار. به کوشش محمدتقی دانش پژوه. دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۵۰). وقف نامه ربع رشیدی. به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه: علی جواهر کلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ساعی، علی (۱۳۹۲). روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی. تهران: نشر آگه.
- سارتن، جرج (۱۳۳۶). تاریخ علم. ترجمه: احمد آرام. تهران: چاپ تابان.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴). تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی. ترجمه: دکتر نورالله کسائی. انتشارات یزدان.
- غزالی، امام محمد (۱۳۷۷). احیاء علوم الدین. ترجمه و تحقیق: محمد صالح سعیدی. سنندج: انتشارات کردستان.
- کافیه، رفیع (۱۳۸۸). ربع رشیدی؛ بزرگترین مجتمع علمی و دانشگاهی ایران (قرن هشتم هجری/ سیزدهم میلادی). فصل نامه ی تاریخ پزشکی، سال اول، زمستان ۱۴۵.
- گال، مردیت و دیگران (۱۳۸۳). روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی (جلد دوم). مترجمان: احمد رضا نصر و دیگران. تهران: انتشارات سمت.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۳). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصر، حسین و مینوی، مجتبی و هم کاران (۱۳۵۰). مجموعه خطابه های تحقیقی درباره ی رشیدالدین فضل الله همدانی. دانشگاه تهران.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۳). علم و تمدن در اسلام. ترجمه: احمد آرام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ندوی، ابوالحسن (۱۳۸۸). رویارویی اندیشه اسلامی و غربی در جهان اسلام. ترجمه: داود نارویی. تهران: نشر احسان.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (چاپ پنجم). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.